



بیست و چہارم آبان ماہ

روز کتاب و کتابخوانی

گرامیہ بلا



مدیر

مدرسہ علمیہ عالی حضرت آمنہ علیہا السلام

مسابقه کتابخوانی

خوانش برگه‌هایی از کتب

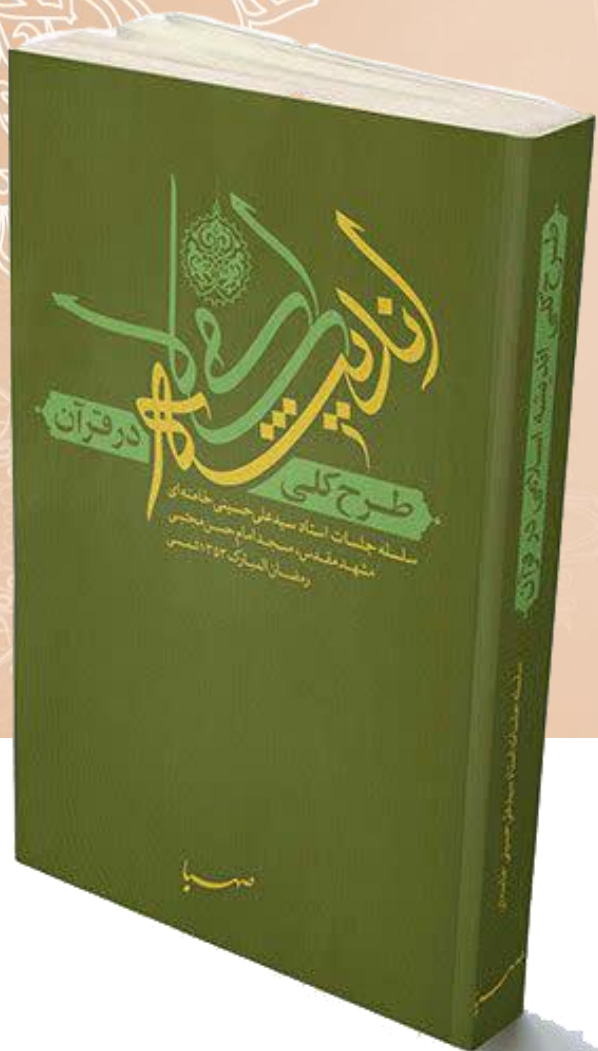
مهلت ارسال پاسخ نامه تا ۱ آذر ماه

(مصادف با اختتامیه نمایشگاه رویش اندیشه‌ها)



کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی

دین نمی گوید نیروهایت را متوقف بگذار! دین می گوید سرعت بگیر هرچه بیشتر، مسابقه بده هرچه زیادتر، اما به سوی چه؟ به سوی چیزی که شایسته توست، نه به سوی یک وجب آب و گل، نه به سوی فلان مبلغ ناچیز، نه به سوی زندگی مادی دنیا که هرچه باشد برای تو کوچک و کم است، ای انسان بزرگ! به سوی چیزی که با عظمت تو، با مقام تو سازگار باشد که انسان، عالی ترین موجودات این جهان است. بزرگ ترین عظمت های وجود، بعد از پروردگار، در همین کالبد کوچک و محدود است. ای انسان بزرگ! سرعت بگیر، مسابقه بده اما به سوی چه؟ "إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكَمْ وَ جَنَّةٍ" سرعتت به سوی مغفرت پروردگار باشد، به سوی آن بهشت برین الهی باشد، که همه آسمان ها در مقابل او کوچکند، همه ی زمین در برابر او اندک است.



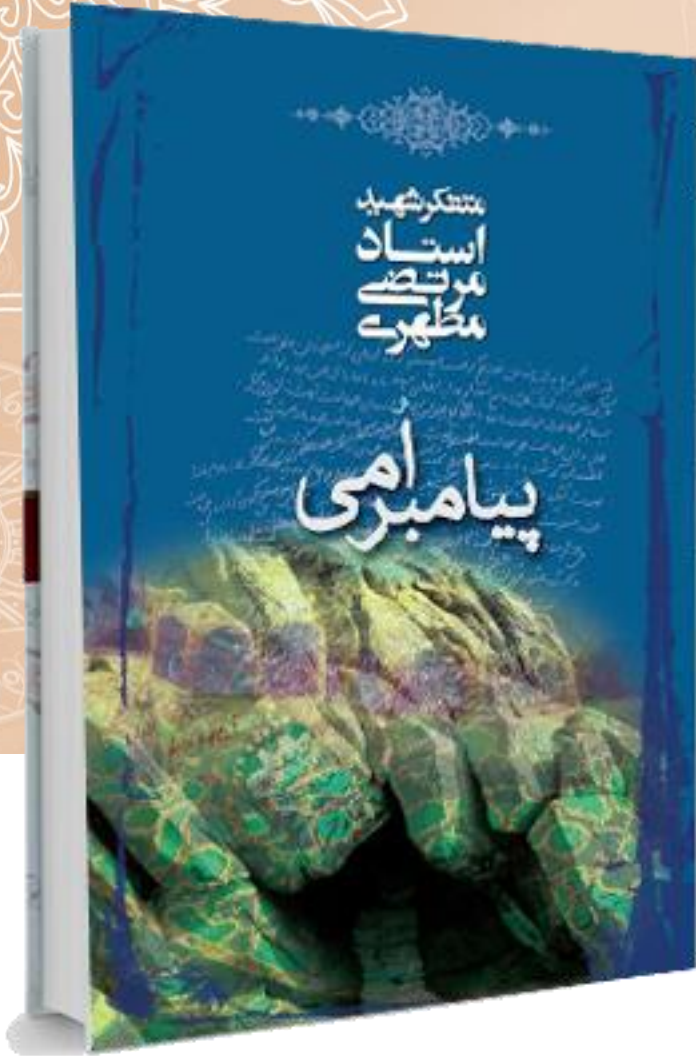
کتاب پیامبر امی

نویسنده : شهید مطهری

گوستاو لوبون در کتاب معروف خود تمدن اسلام و عرب می گوید :

این طور معروف است که پیغمبر امی بوده است ، و آن مقرون به قیاس هم هست ، زیرا اولاً اگر از اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می شد ، بعلاوه آن هم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمی توانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد ، برای اینکه شخص امی به احتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر می تواند آنها را به راه راست بیاورد . به هر حال ، پیغمبر امی باشد یا غیر امی ، جای هیچ تردیدی نیست که او آخرین درجه عقل و فراست و هوش را دارا بوده است .

گوستاو لوبون به علت آشنا نبودن با مفاهیم قرآنی ، و هم به خاطر افکار مادی که داشته است سخن یاهو ای درباره ارتباط آیات قرآن و درباره عاجز بودن عالم از درک احتیاجات جاهل می بافتد و به قرآن و پیغمبر اهانت می کند ، در عین حال اعتراف دارد که هیچ گونه سندی و نشانه ای بر سابقه آشنایی پیغمبر اسلام با خواندن و نوشتن وجود ندارد . غرض از نقل سخن اینان استشهاد به سخنان نیست .



برای اظهار نظر در تاریخ اسلام و مشرق ، خود مسلمانان و مشرق زمینها شایسته ترند . نقل سخن اینان برای این است که کسانی که خود شخصا مطالعه ای ندارند بدانند که اگر کوچکترین نشانه ای در این زمینه وجود میداشت از نظر مورخان کنجکاو و منتقد غیر مسلمان پنهان نمی ماند .

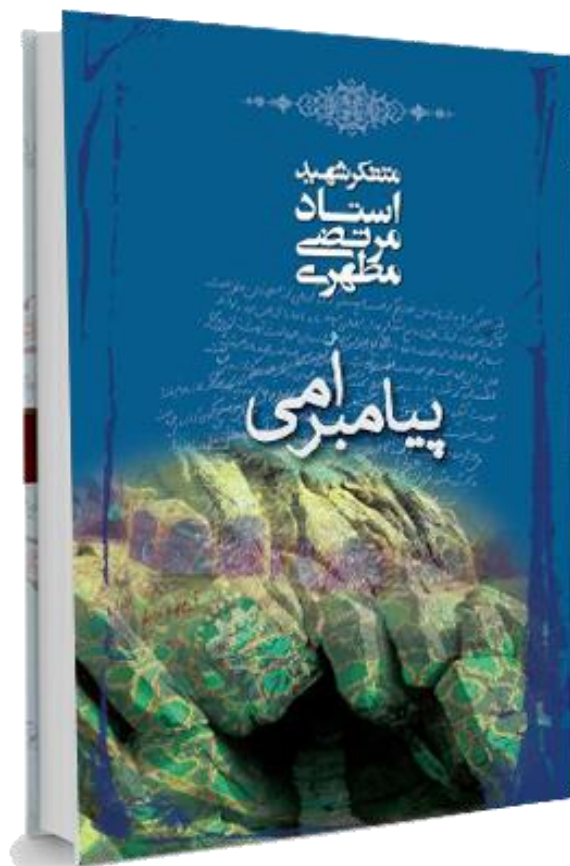
رسول اکرم در خلال سفری که همراه ابو طالب به شام رفت ، ضمن استراحت در یکی از منازل بین راه ، برخورد کوتاهی با یک راهب به نام بحیرا (پروفسور ماسینیون ، اسلام شناس و خاورشناس معروف ، در کتاب سلمان پاک ، در اصل وجود چنین شخصی ، تا چه رسد به برخورد پیغمبر با او ، تشکیک میکند و او را شخصیت افسانه‌ای تلقی مینماید ، می گوید : بحیرا سرجیوس و تمیم داری و دیگران که رواه در پیرامون پیغمبر جمع کرده اند اشباحی مشکوک و نایافتنی اند داشته است .

این برخورد ، توجه خاورشناسان را جلب کرده است که آیا پیغمبر اسلام از همین برخورد کوتاه چیزی آموخته است ؟ وقتی که چنین حادثه کوچکی توجه مخالفان را در قدیم و جدید برانگیزد ، به طریق اولی اگر کوچکترین سندی برای سابقه آشنایی رسول اکرم با خواندن و نوشتن وجود می داشت ، از نظر آنان مخفی نمی ماند و در زیر ذره بینهای قوی این گروه چندین بار بزرگتر نمایش داده می شد .

برای اینکه مطلب روشن شود لازم است در دو قسمت بحث شود : ۱. دوره قبل از رسالت ۲. دوره رسالت . در دوره رسالت نیز از دو نظر باید مطلب مورد مطالعه قرار گیرد : ۱. نوشتن ۲. خواندن . بعدا خواهیم گفت آنچه قطعی و مسلم است و مورد اتفاق علمای مسلمین و غیر آنهاست این است که ایشان قبل از رسالت کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته اند . اما دوره رسالت آن اندازه قطعی نیست .

در دوره رسالت نیز آنچه مسلم تر است ننوشتن ایشان است ، ولی نخواندنشان آن اندازه مسلم نیست . از برخی روایات شیعه ظاهر میشود که ایشان در دوره رسالت میخوانده اند ولی نمی نوشته اند ، هر چند روایات شیعه نیز در این جهت وحدت و تطابق ندارند .

آنچه از مجموع قراین و دلایل استفاده می شود این است که در دوره رسالت نیز نه خوانده اند و نه نوشته اند . برای اینکه دوره ما قبل رسالت را رسیدگی کنیم لازم است درباره وضع عمومی عربستان در آن عصر از لحاظ خواندن و نوشتن بحث کنیم .
از تواریخ چنین استفاده می شود که مقارن ظهور اسلام ، افرادی در آن محیط که خواندن و نوشتن می دانسته اند بسیار معدود بوده اند .



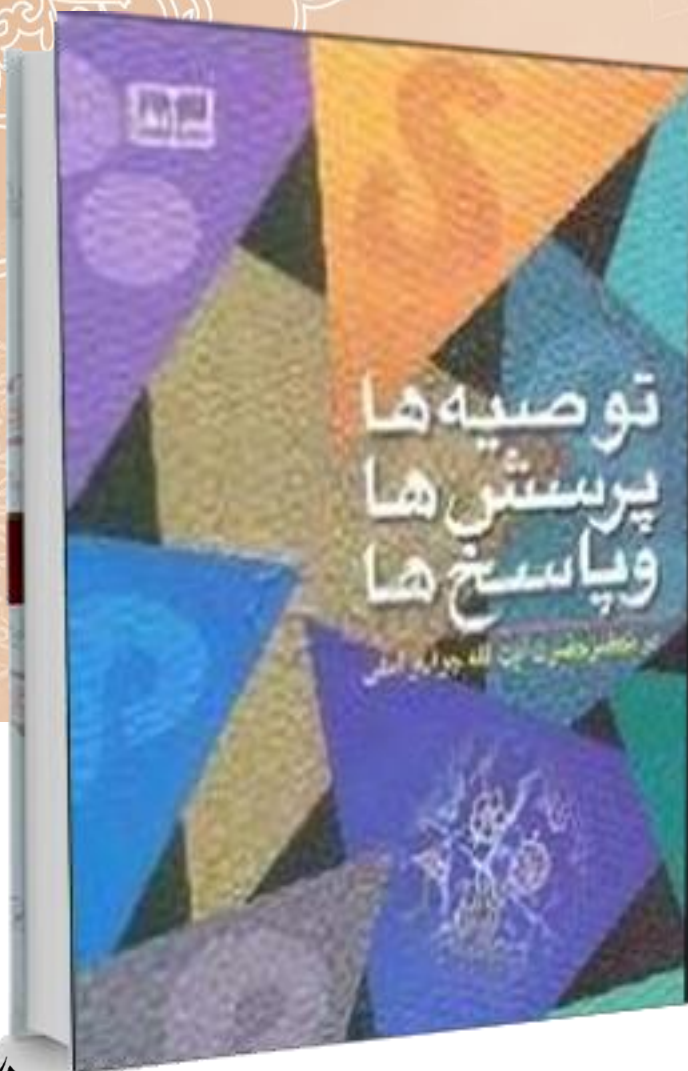
کتاب «توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها»

در دعای شریف کمیل آمده است: « و سلاحه البكاء». اسلحه‌ی بیرونی مؤمن در برابر دشمن آهن است و اسلحه‌ی درونی‌اش آه و گریه و اشک. اگر باطن مؤمن به سلاح اشک و ناله مسلح باشد، در مقابل خواست‌های غضب و شهوت می‌ایستد و از آن‌ها پیروی نمی‌کند؛ ولی اگر مسلح نباشد، تسلیم می‌شود و طبق میل خشم و شهوت تصمیم می‌گیرد.

آیت الله جوادی آملی

برگرفته از کتاب «توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها»

ص ۱۰۴



کتاب مسئولیت و سازندگی

احتیاط در خواندن قرآن
قرآن کتاب همه است ، « هُدًى لِلنَّاسِ » . باید با همه حرف
بزند . هر چند که حرف های بالاترش برای بالاترها و راه رفته
هاست . که « هُدًى لِلْمُتَّقِينَ » « هُدًى لِلْمُؤْمِنِينَ » و « هُدًى
لِلْمُحْسِنِينَ » . قرآن برای همه ، برای تمام روحیه ها حرف
دارد و این حرفها را به گونه‌ای مطرح می‌کند که آنها بیابند ،
آن گاه خود دانند که بیابند یا بمانند...

و همین است که باید در به کار بردن آیه ها ، روحیه ها را در
نظر گرفت و حالت ها را شناخت و گرنه طنز و تمسخر پیش
می‌آید و زبان ها به شماتت دراز می‌شوند . و همین است که
راه رفته ها با خواندن آیه ای دلها را می‌گرفتند و به راه می
کشیدند و ما با خواندن قرآن ها ، به راه نمی‌آییم و گمراه تر
می‌شویم و خود قرآن خواندن مان می‌شود سنگ راهمان و
مانع حرکتمان و حجاب دیدارمان .

مسئولیت و سازندگی ، علی صفایی حائری ، صفحه ۲۱۸

کتاب رشد

به کم قانع شده ایم ...
هنگامی که یک عمر برای دلم دویدم چه بازدهی دارد ؟
هنگامی که یک عمر برای هوس های مردم سوختم آنها به من چه می دهند ؟ جز چهار تا بارک الله و یک دقیقه کف زدن و چهار دقیقه سکوت . اگر این خلق ، از فرزندم گرفته تا زخم تا پدرم تا مادرم و دیگران به من چیزی دادند و برایم لذتی آوردند باید بسنجم که چه چیز از من گرفته اند .
آیا اینها بیش از آنچه داده اند از من نگرفته اند ؟
مغز من و دل من و عمر من به سوی آنها رفته ، سرم شده مستراحشان و دلم شده انبار جهودها و بتخانه شان و عمرم شده چراگاه و جولانگاهشان ... فکرم فقط در حساب خانه و اجاره اش کلنجار می رود و عقلم دخل و خرج را می سنجد و اراده ام در این تکرار خوردن و خوابیدن و خوش بودن ، گرفتار شده است . از خودم و سرمایه هایم مانده ام ، اگر اینها را ساخته بودم دیگر به کم قانع نمی شدم .

رشد ، علی صفایی حائری ، ص ۳۸



کتاب شکست یهود در عاشورا

بخش اول

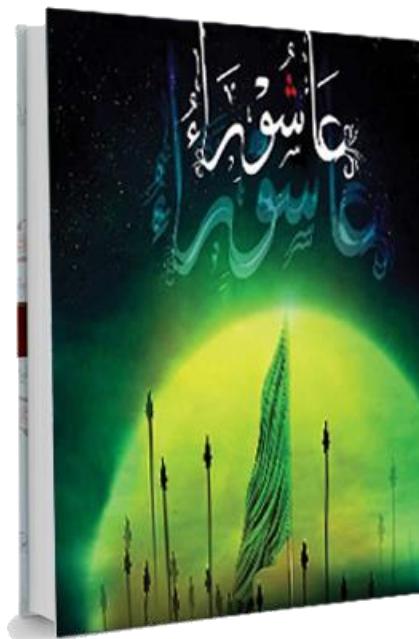
همه ماجراهای کربلا بیانگر مدیریت امام حسین (علیه السلام) در خصوص جریان عاشورا است تا با افشا کردن چهره واقعی آنها به شکستن سد عظیم این عملیات روانی توسط بنی امیه و عقبه‌های خارجی آنان (یهود) اقدام نمایند که توأم با تبلیغات گسترده ایشان برای نابودی و هدم کامل اسلام آن را تدارک دیده بودند.

علاوه بر مسئله آب، امام (علیه السلام) برای به نهایت رساندن تاثیر حرکت، در شب عاشورا و پس از آن که عمر سعد تصمیم به شروع حمله به امام (علیه السلام) و یاران ایشان گرفت و به سپاهیان خود خطاب کرد: که ای لشگر خدا سوار شوید، و بشارتتان باد! و آن گاه به طرف سپاه امام (علیه السلام) حرکت کرد، امام (علیه السلام) به جناب عباس (علیه السلام) فرمودند: ای عباس، ای برادرم، جانم فدایت! سوار شو و با آنان ملاقات کن و بپرس که در چه حال اند و چه شده است و برای چه آمده‌اند؟



پس از آنکه حضرت(علیه‌السلام) متوجه شدند که آنان قصد حمله دارند، مجدداً به جناب عباس(علیه‌السلام) فرمودند: به سوی آنان باز گردد و اگر توانستی، امشب آن‌ها را بازگردان تا امشب برای پروردگاران نماز بخوانیم و او را بخوانیم و از وی آمرزش بخواهیم که او خود می‌داند که من، نماز گزاردن برای او، تلاوت کتابش دعا و آمرزش خواهی فراوان را دوست دارم.

سپس هم امام(علیه‌السلام) با یاران خود به گفتگو نشستند و پس از آنکه از وفاداری آنان که باقی مانده بودند، اطمینان حاصل نمودند، جایگاه ایشان در بهشت به آن‌ها نشان دادند و به آن‌ها فرمودند که بقیه شب را به عبادت مشغول شوند. البته مهلت گرفتن امام(علیه‌السلام) هم برای آن است که حضرت(علیه‌السلام) می‌خواستند از لحظه لحظه زمان در کربلا استفاده کنند و به اثرگذاری بر سپاه دشمن و آیندگان ادامه دهند.



کتاب روش تربیت کودک

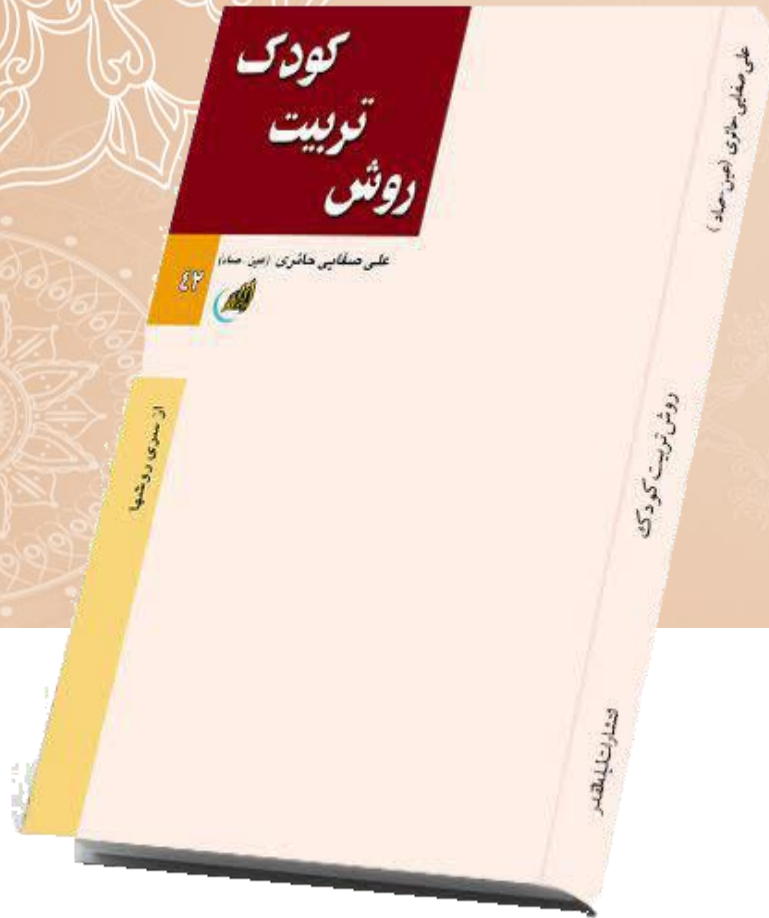
نویسنده : علی صفائی حائری

کسی که می‌خواهد کودک را به هدفی، به مکتبی، به عقیده‌ای پای بند سازد، نباید اینها را به او تزریق کند و تحمیل کند و با جایزه‌ها و کف زدن‌ها او را حرکت بدهد و با شعارها او را داغ کند.

نباید کودک را سنتی بار بیاورد؛ چون این سنت‌ها در دوران بلوغ گرفتار ضد سنت‌ها می‌شوند و کنار می‌روند. ما می‌بینیم آنها که در خانواده مذهبی و در دامن روحانی تربیت شده‌اند،

مادامی که در محیط سنتی بوده‌اند، با همان سنت‌ها مانوس بوده‌اند و فعال و جدی و اگر از این محیط بیرون نمی‌رفتند شاید تا آخر عمر هم معتقد و جدی بار می‌آمدند .

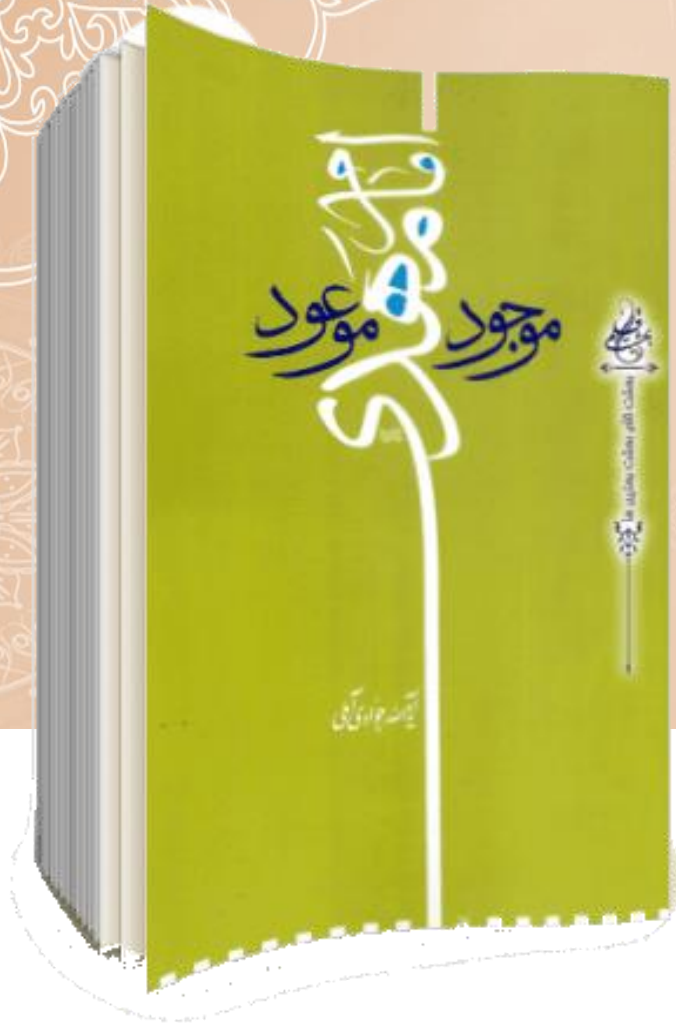
اما این‌ها هنگامی که به محیط‌های باز و آزاد می‌رسند و با ضد سنت‌ها روبرو می‌شوند، ناچار از گذشته خود می‌برند و به نفرت و انزجار پیوند می‌زنند.



کتاب «امام مهدی (عج) موجود موعود»

اگر بار خار است، خود کشته‌ای...

آیت‌الله جوادی آملی: انسان چونان بافنده یا باغبانی است که جامه می‌بافد یا نهال غرس می‌کند؛ اگر تاروپود بافته‌اش حریر و استبرق باشد، محصولش بافته‌ای پرنیانی است که چون در بر می‌کند، نعومت و نرمی آن را حس خواهد کرد و چنان‌چه در زندگی با اندیشه باطل، اخلاق بد و کردار زشت تیغ و نیزه و شمشیر سازد و به جان دیگران افتد و با بیان و بنان خود، آبروی دیگران را برد و به کسی صدمه زند یا به نظام اسلامی آسیبی رساند، این تیغ و دشنه، حاصلی جز بستری پر از تیغ نخواهد داشت و چون در آن قرار گیرد، آسایشی نخواهد دید.



برشی از کتاب فرنگیس

نویسنده : مهناز فتاحی

به مناسبت فرارسیدن هفته دفاع مقدس

وقتی به کوه برگشتم، هنوز مادرم و لیلا با ناراحتی به من نگاه می کردند. با خودم گفتم : اشکال ندارد. بالاخره می فهمند کار من درست بوده .

آوه زین دست عراقی ها بود و زن ها مرتب از هم می پرسیدند چه کنیم؟ برویم عقب یا بمانیم؟ یک بار که حرف و حدیث ها بالا گرفت، با تندی گفتم: عقب نمی رویم. همین جا می مانیم. نیروهای خودی بالاخره روستا را آزاد می کنند و به روستا برمی گردیم. باید تحمل کنیم. زیاد طول نمی کشد، فوqش دو سه روز .

اما آن دو سه روز، شد دوازده روز! دوازده شب در کوه ها بودیم؛ در کوه های آوه زین و چغالوند. فقط آب داشتیم و گاهی پنهانی به روستا می رفتیم و آرد برمی داشتیم، می آوردیم و با آن نان درست می کردیم. در آن روزها که توی کوه بودیم، گاهی وقت ها نیروهای خودمان می آمدند، بهمان سری می زدند و می رفتند.



کتاب نامه های بلوغ

نویسنده : استاد علی صفایی حائری
پسرم محمد! تو در این ساعت که ده و بیست دقیقه است،
داری به فیلم کمدی نگاه می کنی و از کلمه رمز «بوی باران
می آید، بد جوری بوی باران می آید» به خنده افتاده ای. و
من گریانم که خنده های من و تو و سرور و ابتهاج ما از
چیست، و سرگرمی های من و ما با چیست؟
این نکته را می نویسم تا بعد ها برای تو توجهی باشد، که
مومن عاشق، این قدر فرصت سرگرمی ندارد.
تو یک بار از مادر متولد شدی و این بار باید از خودت بیرون
بیایی؛ از نفس، از غریزه ها، از عادت ها متولد شوی؛ که
عیسی می گفت: " لا يَلِجُ فِي الْمَلَكُوتِ مَنْ لَا يُولَدُ مَرَّتَيْنِ "؛
کسی که دو بار متولد نشود، به ملکوت خدا راهی ندارد. و
پس از این تولد، باید تولید کنی و زاد و ولد کنی که تنها
نمانی و در تنهایی هم مانوس باشی.



بابا! در این نکته تامل کن، ببین در برابر آنچه به دست می آوری، چه از دست می دهی. در این محاسبه، خودت را در نظر بگیر. تمام باخت ما از اینجاست که خودمان را به حساب نمی آوریم، فقط حساب می کنیم چه به دست آورده ایم و نمی بینیم چه از دست داده ایم.

پسرم محمد! اگر تمامی آنچه را که همه آدم ها در طول تاریخ به دست آورده اند و اگر تمامی ثروت و قدرت و رفاه و لذت تمامی آن ها را، تو به تنهایی صاحب شوی، بدان، این همه از تو کوچکتر و بی ارزش تر است، که تو یک لحظه ات را برای آن فدا کنی.



کتاب مربی و تربیت

نویسنده : مرحوم آیت الله حائری شیرازی

معنای تعلیم و تربیت و تعامل آن‌ها

تعلیم به معنی باسواد کردن و بااطلاع کردن و تدریس و آموزش و کلاً به معنی انتقال علم از یکی به دیگری است. تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است.

وقتی تعلیم را با تربیت مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تعلیم شاخه‌ای از تربیت است؛ زیرا تربیت حرکت تعاملی است و معلومات اگر حقیقی و اصیل باشد می‌تواند زمینه‌ای برای انتخاب جهت مفید باشد؛ و اگر آن معلومات کاذب و موهوم باشد، حرکت را از سیر تکاملی منحرف می‌نماید. پس بین تعلیم و تربیت یک نوع ارتباط اساسی موجود است، مخصوصاً در زمینه علمی که با «جهت انسان» رابطه پیدا می‌کند.

اگر تربیت به معنی ساخته شدن انسان و رسیدن او به کمال حقیقی خویش است، پس هر علمی که انسان را معنی می‌کند و انسان از طریق آن با حقیقت آشنا می‌شود، «علم جهت‌دهنده» است.

حال، اگر در این علم مغالطه و مجادله‌ای انجام شود، خط و جهت انسانی را تا زمانی که شخص تحت تأثیر آن علم باشد و اعتقادش به آن علم پابرجا باشد، منحرف نگه می‌دارد.

به همین جهت است که علوم انسانی حساس‌ترین بخش تعلیم است، چون مستقیماً با تربیت سروکار دارد. و در واقع به جای مزیت، تبدیل به موانع رسیدن می‌شود.



کتاب دولت جوان حزب اللهی

من بارها گفته‌ام، الان هم تکرار می‌کنم؛ هر جا ما پیشرفت برجسته‌ای داشته‌ایم، به برکت نیروهای مؤمن، حزب اللهی و معتقد به این راه بوده

و الا کسانی که به این خط و این راه معتقد نیستند - هم از جهت ضعف ایمان، هم از جهت ضعف غیرت ملی - آنچه را که باید انجام دهند، نمی‌کنند؛ در مقابل فشارهای معمولی زندگی عقب‌نشینی می‌کنند و سپس در مقابل تطمیع و جلوه‌های جذاب ارائه شده از سوی دشمن، تسلیم می‌شوند؛ اما کسی که مؤمن است، تسلیم و خسته نمی‌شود.

این، راه امام بزرگوار است. اگر بخواهیم کشور را آباد و آزاد کنیم، راهش این است که خط امام را دنبال کنیم.

این، معنای احیاء نام امام و نگه‌داشتن این پرچم پرافتخار است؛ نه اینکه ما می‌خواهیم فقط برای تاریخ و برای قدرشناسی از آن بزرگوار، نام و یاد او را زنده نگه داریم.



کتاب سلام بر ابراهیم ۲

یامبر اکرم (ص) میفرمایند:

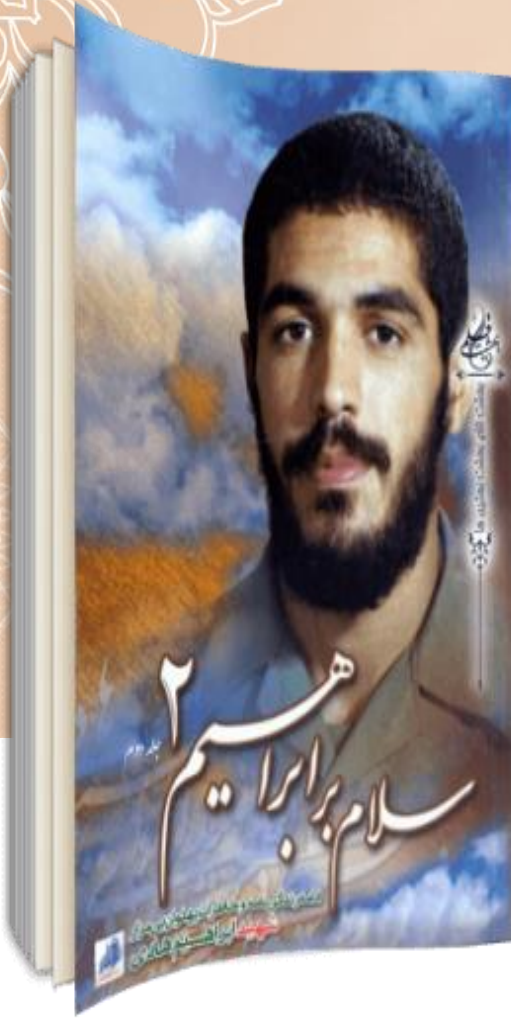
اگر خداوند به وسیله ی تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن است.

الحیاه، ج ۱ / ص ۶۹۲

نصیحت های او را هنوز به یاد دارم. ما در زورخانه کسانی را داشتیم که بر خلاف ابراهیم، بسیار آدم های ناشایست بودند. ابراهیم ویژگی های این افراد را برای من توضیح می داد و با توجه به شرایط بد جامعه در آن زمان می گفت: مهدی، با کسی رفیق باش که زور تو از او بیشتر باشد. تا نتواند تو را اذیت کند.

من کسی را در منزل نداشتم که برای ما وقت بگذارد و خوب و بد را یادآوری کند. ابراهیم خیلی برای ما وقت می گذاشت و نصیحت می کرد. بشتر نصیحت های او هم غیرمستقیم بود. بعد هم ما را به سمت مسجد کشاند. اوایل زیاد اهل مسجد و... نبودم. تا ابراهیم می رفت وضو، من هم از مسجد در می رفتم! اما رفته رفته جاذبه ی شخصیت ابراهیم ما را مسجدی کرد.

سلام بر ابراهیم ۲ / ص ۶۲



کتاب علی از زبان علی

نویسنده : محمد محمدیان

زنی که پس از شش ماه زندگی در کنار همسر خود فرزندی به دنیا آورده بود به جرم ارتکاب فحشا نزد خلیفه دوم آورده شد و خلیفه به خیال اینکه این زن مرتکب فحشا شده است، تصمیم گرفت وی را مجازات کند.

من مانع مجازات آن زن شدم و توضیح دادم : اگر بخواهی از کتاب خدا دلیل می آورم که این زن بی گناه است و نباید مجازات شود .

خداوند متعال در سوره احقاف، آیه ۱۵ می فرماید: (و دوران حمل و از شیر بازگرفتن کودک سی ماه است.)

و در آیه ۲۳۳ از سوره بقره نیز آمده است: (مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخواری را تکمیل کند.)

در آیه نخست، دوران حاملگی و شیردهی ۳۰ ماه دانسته شده و در آیه دوم، دوران شیردهی ۲۴ ماه معرفی شده است. حال اگر ۲۴ از ۳۰ کسر شود، ۶ ماه باقی می ماند که کمترین زمان مورد تأیید از سوی خداوند برای دوران حاملگی است.

عمر با شنیدن این استدلال، زن را آزاد کرد.

به نقل از کتب معتبر اهل سنت ، نظیر السنن الکبری صفحه ۱۱۳



کتاب ناقوس ها به صدا در می آیند

نویسنده : ابراهیم خسرو بیگی
کشیش روی صندلی لهستانی نشست و گفت: از سر و وضع این خانه پیداست که تنها زندگی می کنی. هرچند اگر زنی هم داشتی، حاضر نبود با تو در اینجا زندگی کند!

جرج خندید و گفت : آفرین پدر درست زدی به خال! چون زخم ماه هاست که ترکم کرده رفته خانه اقوامش. می گفت : کتاب ها هووی او هستند؛ بنابراین مرا با همسرانم در این حرمسرا تنها گذاشت و رفت .

بعد انگشت دستهایش را در هم گره زد و گفت : از این حرف ها بگذریم...چند روز پیش که از مسکو زنگ زدی و گفتی یک کتاب قدیمی پیدا کرده ای کنجکاو بودم آن را ببینم. به خصوص که گفتی موضوعش درباره علی است. حالا حرف بزن که از جای و پذیرایی هم خبری نیست.

کشیش چشم از کتاب ها برداشت و گفت : من اگر در بیروت کلیسایی داشتم، چند نفر از مومنان را می فرستادم به منزلت تا برای رضای خدا، دستی به سر و گوش همسرانت بکشند و تعداد زیادی از آنها را دور بریزند .



کتاب من زنده ام

نویسنده : معصومه آباد

ابخش اول

آنها باناوجه‌هایی که به رژیم بعث عراق پیش کش می‌کردند با هواپیماهای سوپراتاندار به سکوهای نفتی ما حمله ور می شدند. ناجوانمردانه تر اینکه این جنگ ، فقط جنگ سرباز و ارتش نبود بلکه دامنه جنگ را به تمام شهرها و خیابان ها و مردم بی دفاع کشانده بود و با موشک های نه متری و دوازده متری کوچه های دو متری را مورد هدف قرار می دادند تا هیچ جان پناهی برای کودکان و مادران و غیر نظامیان باقی نگذارند.

حالا چطور فرزندان ما باید باور کنند کشورهایی که اسلحه در اختیار صدام قرار می‌گذاشتند، تغییر روش داده‌اند و دوستدار صلح و مدافع حقوق بشر شده‌اند؟

من زنده‌ام که فراموش نکنیم قصه سیصد شهید غریب اردوگاه‌ها و زندان های عراق را و یادمان نرود برای رژیم بعثی عراق چقدر جان اسیر بی بها و ارزان بود :

کاش دنیا بداند که بعثی‌ها چطور در جشن تموز (پیروز کودتای صدام) رضا زاهدی را مجبور کردند آواز بخواند و برقصد و او تن به این کار نداد و یک سرباز عراقی آنقدر او را زد که بر اثر خونریزی مغزی از دنیا رفت.



بخش دوم

کاش دنیا بداند که بر اسیران جنگی عملیات رمضان چه رفت و از برادر فرزام که بعضی‌ها جشن تموز را در جبهه چگونه برگزار کردند و چگونه در مقابل چشمان بهت زده آنها، اسرا را به رگبار بستند و با تانک‌های تی - ۶۲ پیکر آنها را به خاک یکسان کردند و تعداد دیگری را به آتش زدند و هر چه بچه‌ها فریاد زدند آنها بیشتر هلهله و پایکوبی کردند و در آخرین بخش این ضیافت عده‌ای دیگر را به تانک و جیپ‌های نظامی بستند و آنقدر روی زمین کشیدند تا به شهادت رسیدند .

کاش دنیا بداند محمدعلی جعفری بر اثر ضربه‌های چوب بر سرش شهید شد . کاش دنیا بداند مجید عامری بیمار نبود؛ او تمام رمضان روزه گرفته بود اما دو روز بعد به اسهال مبتلا شد اما نه بر اثر این بیماری بلکه بر اثر ضربات شلاق به شهادت رسید بی آنکه سازمان‌های بشر دوستانه سر بچرخانند و بپرسند آنجا چه خبر است؟

کاش دنیا بداند در مهر ماه سال ۱۳۵۹ ، نه در جبهه بلکه در شهر هزار و یک شب بغداد، در مقابل نعره افسر عراقی که به بهان اینکه بداند چه کسی حرس (پاسدار) خمینی است ، می خواست پنجاه نفر را به رگبار ببندد، علیرضا الهیاری خودش را از صف بیرون کشید و گفت: نکشید! اینها هیچکدام پاسدار خمینی پاسبینستند فقط من دار خمینی هستم و لحظاتی بعد علیرضا ایستاده به زمین افتاد.



کتاب حاج قاسم

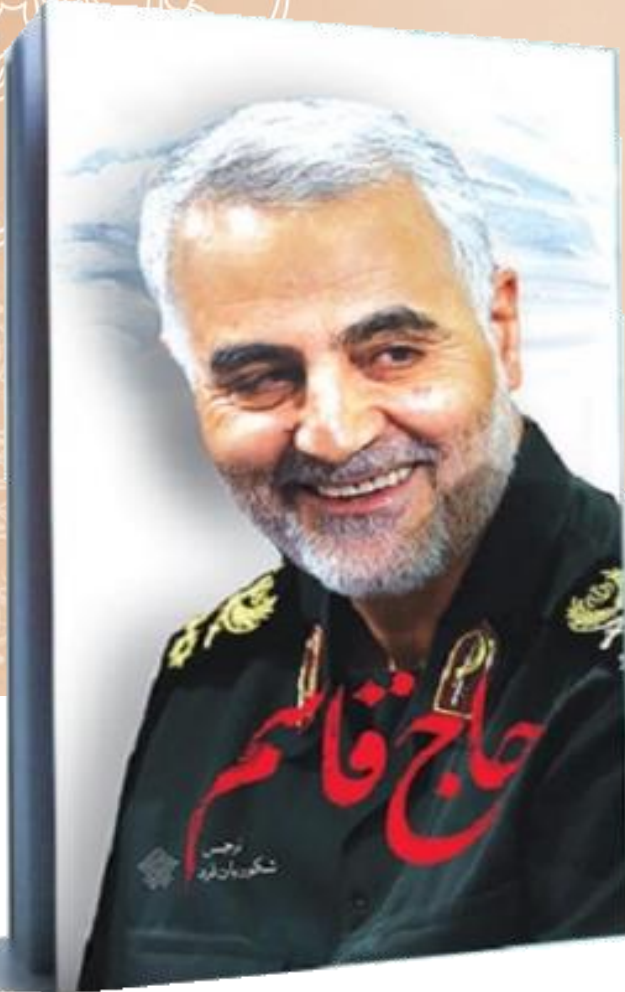
نویسنده : علی اکبر مزدآبادی

بخش اول

من قاسم سلیمانی فرمانده «سپاه هفتم صاحب الزمان (عج)» کرمان هستم. در سال ۱۳۳۷ در روستای «قنات ملک» از توابع کرمان به دنیا آمدم. دیپلم هستم و دارای همسر و دو فرزند یکی پسر و یکی دختر، می‌باشم. قبل از انقلاب در «سازمان آب» کرمان به استخدام درآمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اول خرداد سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمدم.

با شروع جنگ و حمله عراق به فرودگاه‌های کشور، مدتی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه کرمان محافظت می‌کردم. دو یا سه ماه پس از شروع جنگ در قالب اولین نیروهای اعزامی از کرمان که حدود ۳۰۰ نفر بودند، عازم جبهه‌های سوسنگرد شدیم و به عنوان فرمانده دسته مشغول به کار شدم. در روزهای اول ورود به جبهه، دشمن را قادر به انجام هرکاری می‌دانستیم، اما در اولین حمله‌ای که انجام دادیم، موفق شدیم نیروهای دشمن را از کنار جاده سوسنگرد تا حمیدیه به عقب برانیم و تلفاتی نیز بر آن‌ها وارد کنیم که این امر باعث شد تصور غلطی که از دشمن در ذهن داشتیم از بین برود.

یادم می‌آید که پس از این حمله، شب‌ها وارد مواضع عراقی‌ها می‌شدیم. دوستی داشتیم به نام «حمید چریک» که بعداً به شهادت رسید.



بخش دوم

در آن موقع هیچ کس انتظار نداشت جنگ در همان سال به پایان برسد. اگر کسی هم می گفت جنگ ممکن است مثلاً شش سال طول بکشد، باور نمی کردیم. ولی در طول جنگ انتظار هشت سال را برای ادامه جنگ داشتیم. من شوق و علاقه زیادی به طرح‌ها و مسائل نظامی داشتم و علاقه مند به حضور در جبهه بودم و درست به دلیل همین علاقه بود که با یک ماموریت ۱۵ روزه وارد جبهه شدم و دیگر تا آخر جنگ بازنگشتم. بهترین عملیاتی که در آن شرکت کردم «فتح‌المبین» بود که آن زمان برای اولین بار به ما ماموریت داده شد که تیپ تشکیل بدهیم و من که مجروح هم بودم، معاونت فرماندهی محور در جبهه «شوش» و «دشت عباس» را برعهده گرفتم. این عملیات از نظر بازدهی برای من بسیار شیرین و خاطره‌انگیز است، زیرا با این که از نظر سلاح بسیار در مضیقه بودیم، اما به همت رزمندگان اسلام توانستیم حدود ۳۰۰۰ عراقی را به اسارت درآوریم. عملیات «الفجر ۸» نیز گذشته از پیروزی که به دنبال داشت، از لحاظ آماده‌سازی و سختی‌هایی که بچه‌ها متحمل شدند، بسیار لذت‌بخش بود. در این عملیات نقش اساسی به لشکر ثارالله کرمان داده شده بود.



کتاب سرود یکتاپرستی

نویسنده : شهید آیت الله بهشتی
تملق و چاپلوسی از عوامل فساد دو جانبه است. هم برای شخص متملق فساد روحی و پستی و دنائت می آورد، هم آن کسی را که دیگران تملق او را می گویند گمراه می کند.

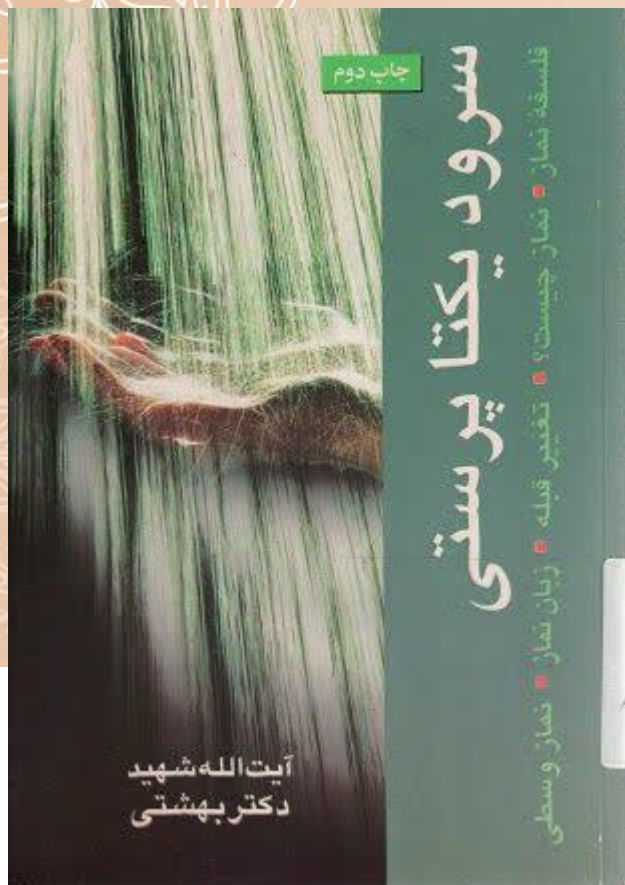
یعنی فساد دو جانبه دارد. مسلمان از هیچ کس ستایشگری نمی کند، گرچه قدردانی می کند. مثلاً می گوید فلانی مردی خدمتگزار است. این، قدردانی و شکر است.

انسان باید سپاسگزار همه کس باشد. شما به من محبتی کنید، من نیز می گویم بسیار متشکرم. این لازم است.

تشکر، یعنی سپاسگزاری در برابر محبت شما. اما اگر شما به من محبتی کنید و من بگویم متشکرم، بعد هم شروع کنم برای شما اوصاف حمیده و خصال پسندیده ای را برشمارم که یا هیچ یک از آنها در شما نیست، یا مقدار کمی در شما وجود دارد ولی من آن را چند برابر بکنم، این عمل ستایشگری است.

تنها موجودی که انسان می تواند و شاید و باید که زبان به ستایش او بگشاید خداست، که کمال مطلق است و هر چه درباره او بگویم باز هم کم است.

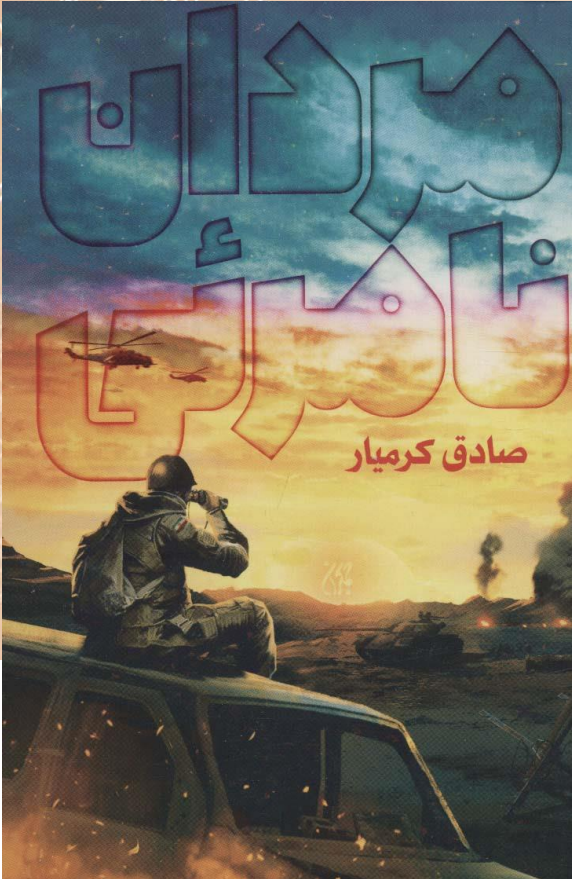
اما در مورد انسان ها حساب داشته باشید از ایشان قدردانی، تشکر، سپاسگزاری بکنید، ولی ستایشگری نکنید. حمد و ستایشگری مخصوص خدای جهانیان است.



کتاب مردان نامرئی

روی موج های خسته و خاموش دریا منتظر نشسته بود تا هوا هم برسد . با خود نجوا کرد : سیب را که بالا بیندازی هزار چرخ می خورد . و سیب گاززده را بالا انداخت تا ببیند چند تا چرخ می خورد . با حیرتی حسرت بار دید که سیب چرخید و دوباره برگشت پایین ؛ جوری که ناچار شد دستپاچه خیز بردارد و سیب را پیش از آن بر آب افتد در مشت بگیرد . درست در همین آن بود که نخستین قانون هبوط را کشف کرد ؛ در اینجا همه چیز به پایین برمی گردد

نویسنده: صادق کریمیار



کتاب تعلق

باران تقصیر ندارد؛ ظرف را درست بگیر!

«اگر قلب انسان را به ظرفی تشبیه کنیم که در وسط بارانی قرار گرفته باشد، وقتی این ظرف را پشت و رو بگیریم، طوری که دهانه‌ی ظرف رو به زمین و پشت ظرف رو به بالا باشد، از هر طرف باران ببارد، از پشت ظرف می‌چکد و درون ظرف، خشک می‌ماند.

انسان وقتی حب دنیا دارد، دهانه‌ی ظرفش را رو به دنیا و رو به خاک گرفته و کاسه‌اش را واژگون گرفته است. اگر کاسه را واژگون بگیرد و از رحمت مستمر و واسع الهی محروم شود، باران را تقصیری نیست. او ظرفش را بد گرفته است.

در قرآن می‌گوید «ربنا وسعت کل شیء رحمه و علما»؛ رحمت خدا هر چیزی را فرا گرفته است. پس اگر انسان غرق در رحمت خداست، این دل سنگی، این قساوت قلب، این تاریکی و این کوری از کجاست؟ می‌گوید علت این است که «حب دنیا رأس کل خطیئه». تو ظرف وجودت و ارتزاق و جاذبه و ظرفیتت را رو به دنیا گرفتی.»



سوالات مسابقه خوانش برگه هایی از کتب



۱- اسلحه ی بیرونی مؤمن در برابر دشمن چیست؟

الف-آه و گریه

ب-اشک

ج-آهن

د-خشم و شهوت

۲- معنای احیاء نام امام خمینی(ره) و نگه داشتن پرچم پر افتخارشان این است که...

الف- خط امام را دنبال کنیم

ب-با غربی ها مذاکره نکنیم

ج- هر ساله در ۱۵ خرداد ماه مراسم یادبود باشکوه برایشان برگزار کنیم

د-پشتیبان ولی فقیه باشیم

۳- از نظر حاج قاسم بهترین عملیاتی که در آن شرکت کرده بود کدام است؟

الف-خیبر

ب-مرصاد

ج-بیت المقدس

د-فتح المبین

۴- تعلیم و تربیت به چه معناست؟

الف- تعلیم به معنی با سواد کردن و تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن

مستعد کمال است

ب-تعلیم به معنی تدریس و تربیت به معنی آموزش است

ج-تعلیم به معنی حرکت تعاملی و تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعداد است

د-تعلیم به معنی حرکت تعاملی و تربیت به معنی حرکت تکاملی است

- ۵- این جمله از کیست؟ "انسان چونان بافنده یا باغبانی است که جامه می بافد یا نهال غرس می کند"
- الف- علامه طباطبایی
 - ب- آیت الله حسن زاده آملی
 - ج- شهید مطهری
 - د- آیت الله جوادی آملی

- ۶- علت مهلت گرفتن امام حسین علیه السلام در شب عاشورا چه بود؟
- الف- مناجات با خدا
 - ب- توبه و استغفار
 - ج- اثر گذاری بر سپاه دشمن و آیندگان
 - د- فراهم سازی تجهیزات

- ۷- در کتاب " روش تربیت کودک " علت این که نباید کودک را سنتی بار آورد چیست؟
- الف- چون امروز مدرنیته اصل است
 - ب- چون این سنت ها در دوران بلوغ گرفتار ضد سنت ها شده و کنار می روند
 - ج- چون امروزی شدن برای نوجوان زیباست
 - د- چون در عصر جدید طبق سنت ها پیش رفتن، نشانه عقب ماندگی است.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ